

اسلام میانه‌رو و دموکراسی در ترکیه

سید احمد موثقی گیلانی^۱ - هومن نیری^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۲۰

تاریخ تصویب: ۹۰/۱/۲۷

چکیده

در سال‌های گذشته، در نگاه عموم متفکرین غیرمسلمان اسلام‌گرایی معادل بنیادگرایی اسلامی شناخته می‌شد و تفاوتی میان این دو اصطلاح وجود نداشت؛ اما در سال‌های اخیر و با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ترکیه این دو اصطلاح به درستی بار معنایی متفاوتی پیدا کرده‌اند. ترکیه در حال حاضر و با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان میانه‌رو علاوه بر آنکه تبدیل به الگویی موفق برای بسیاری از گروه‌ها و جوامع اسلامی گشته، موجبات تضعیف بنیادگرایی اسلامی را نیز در این کشور فراهم آورده و دموکراسی را نیز قدرتی دوچندان بخشیده است. به‌واقع، برای بحث پیرامون رابطه‌ی اسلام با دموکراسی می‌باید به قرائت

۱. دانشیار، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران (movasagh@uc.ac.ir)

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه تهران (hooman_nayeri@yahoo.com)

غالب از اسلام در میان باورمندان توجه داشت و آنچه حکم نهایی را در ارتباط میان این دو روشن می‌سازد، ماهیت تفسیر غالب از دین در هر گروه یا جامعه‌ی اسلامی است. بنابراین نمی‌توان در خصوص سازگاری و یا ناسازگاری میان اسلام و دموکراسی حکمی کلی صادر کرد. این مقاله درصدد است تا تأثیرات غلبه‌ی قرائت میانه‌رو از اسلام در ترکیه را مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که اسلام مبتنی بر این قرائت نه تنها در ترکیه مانعی بر سر راه دموکراتیزاسیون نبوده بلکه موجب گشته تا این کشور در مسیر نهادینه‌شدن و تعمیق دموکراسی گام بردارد.

واژه‌های کلیدی: اسلام میانه‌رو، دموکراسی، احزاب اسلام‌گرا.

مقدمه

در عصر حاضر، به‌رغم تضعیف بنیان‌های دین به‌مثابه‌ی یک نیروی عقیدتی و به ویژه عاملی تأثیرگذار در امور اجتماعی و سیاسی همچنان بسیاری به دین چشم دوخته‌اند. چه از منظری غایت‌انگارانه و چه با دیدی ابزاری بنگریم، دین ویژگی‌هایی دارد که به سختی می‌توان آنها را نادیده گرفت. این امر به ویژه در کشورهایی که از قرن‌ها پیش با اسلام همراه بوده‌اند و از سنت اسلامی قوی‌تری برخوردارند به‌روشنی صادق است، اما به هیچ عنوان نباید آنها را تنها مختص به دین اسلام و جوامع اسلامی دانست. وظایف و کارکردهای دین در جوامع مختلف گوناگون است؛ بعضی در رفتار اخلاقی افراد جامعه تأثیر دارند، و بعضی در ایجاد سرگرمی به وسیله‌ی جشن‌ها و اعیاد دینی روی افراد تأثیر می‌گذارند، همچون نقشی که دین در یونان و ایران باستان داشت و یا به وسیله‌ی ایجاد مراسم تعزیه و خطابه در محافل دینی روی رفتار افراد جامعه اثرات مثبت و یا منفی می‌گذارند. در هر صورت نهادهای دینی در جوامع از آغاز در تعیین خط‌مشی رفتار افراد جوامع تأثیرات مثبت و منفی داشته‌اند (فضایی، ۱۳۸۲: ۱۳۷ و ۱۳۸).

بحث از رابطه‌ی دین با حیات اجتماعی انسان‌ها در نگاهی کلان، سابقه‌ای طولانی دارد. ادیان به مثابه مجموعه‌ای از باید و نبایدها به زندگی بسیاری از انسان‌هایی که به آنها باور دارند، معنا می‌بخشند. تأثیرگذاری دین در حیات اجتماعی هر اندازه که آنرا به‌عنوان موضوعی شخصی که در ذهن هر فرد و یا مجموعه‌ای از انسان‌ها جای دارد بنگریم، به روشنی پیداست. این سخن حتی در مورد جوامعی که در آنها دین به حاشیه رانده شده و امری فردی تلقی می‌گردد نیز نمود دارد، زیرا کنش‌های ما به‌هیچ‌عنوان از ذهنیت و به‌تعبیری اندیشه‌ی ما جدا نیست. با توجه به اینکه شیوه‌ی زمام‌داری در اسلام نزد علما و اندیشمندان مسلمان اهمیت اساسی داشته و دموکراسی نیز به‌مثابه شیوه‌ی زمام‌داری در عصر حاضر از جایگاه بالایی در گستره‌ی جهانی برخوردار است، نسبت‌سنجی میان مذهب و دموکراسی و برآیند چنین نسبتی برای جوامع اسلامی حائز اهمیت فراوان است. در میان بسیاری از دانشوران و روشنفکران، اعم از مسلمان و غیرمسلمان این طرز تفکر ریشه دوانیده است که اسلام با دموکراسی سازگاری ندارد و از جمله موانع مهم در عدم دستیابی کشورهای اسلامی به‌ویژه در خاورمیانه به دموکراسی می‌باشد، اما اگر چنین است، چگونه می‌توان از نمونه‌هایی همچون ترکیه گذشت که در آن گروهی که داعیه‌ی اسلام‌گرایی دارند توانسته‌اند این کشور را به قول برنارد لویس در قطار دموکراسی قرار دهند در حالی که بسیاری از رژیم‌های سکولار خاورمیانه همچنان در مسیر استبداد گام برمی‌دارند. از این‌رو همان‌گونه که فرید ذکریا نیز به‌درستی اشاره می‌کند اگر ناسازگاری اساسی میان اسلام و دموکراسی وجود داشته باشد، ظاهراً ۸۰۰ میلیون مسلمان از آن بی‌خبرند. او بر این باور است که هیچ ارتباط آشکاری میان اسلام و سرکوب وجود ندارد و همان‌گونه که خانه‌ی آزادی خاطر نشان می‌سازد امروزه اکثر مسلمان‌های جهان تحت لوای نظام‌های دموکراتیک زندگی می‌کنند (ذکریا، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

پرسش اساسی که در بررسی نسبت میان مذهب و دموکراسی مطرح می‌گردد این است که آیا مذهب را باید مانعی در برابر جوامع اسلامی برای گذار به دموکراسی در نظر گرفت و یا در مقابل می‌توانیم از آن به‌مثابه عاملی مثبت که می‌تواند به جوامع اسلامی برای دستیابی به دموکراسی یا بهتر است بگوییم نظامی دموکراتیک یاری رساند، بنگریم. به نظر می‌رسد در هر دو پاسخ، بخشی از حقیقت نهفته است. با توجه به مستندات تاریخی و آنچه در حال حاضر در جوامع اسلامی مشاهده می‌گردد، هم می‌توان گزینه‌ی نخست را پذیرفت و هم می‌توان از صحت نگاه دوم دفاع کرد. این ابهام تا حدود زیادی به تفاسیر مختلف از اسلام و شریعت اسلامی برمی‌گردد که موجب شده تا مذهب تأثیر یکسانی بر روند دموکراتیزاسیون در جوامع اسلامی و با تأکید بیشتر در خاورمیانه نداشته باشد. در واقع دین در بعضی از جوامع اسلامی درگذار به دموکراسی نقشی کارکردی و مثبت و در برخی دیگر کژکارکردی‌هایی را به همراه داشته است. علت این امر را باید در تفاسیر مختلف از اسلام جستجو کرد که موجب گشته تا در برخی جوامع اسلامی همچون عربستان سعودی مذهب در شکل‌گیری دموکراسی تأثیری مثبت نداشته باشد، بلکه غلبه‌ی قرائتی خاص از اسلام (وهابی) این کشور را در دور باطل استبداد و حکومت قبیله‌ای گرفتار ساخته است. در مقابل ترکیه نیز با وجودی که همچون عربستان کشوری اسلامی است و باز هم به‌مانند عربستان در حال حاضر کسانی بر مسند قدرت تکیه زده‌اند که ادعای اسلام‌گرایی دارند (حزب عدالت و توسعه)، غلبه‌ی قرائتی دیگر از اسلام و برداشتی دیگر از شریعت اسلامی موجب گشته تا مذهب در شکل‌گیری دموکراسی نقشی مثبت ایفا نماید. نسبت بین اسلام و دموکراسی نسبتی بسیار پیچیده است و کاملاً به تعریف و درک و فهم ما از هر یک از این دو مفهوم بستگی دارد. از این‌رو، همان‌گونه که تسلر خاطر نشان می‌سازد، ارزیابی‌های متفاوت و رقیب‌حاکمی است که در درون دکتین اسلامی و سنت

مسلمانان هم باید به دنبال عناصری که با دموکراسی ناسازگارند باشیم و هم عناصری که با دموکراسی سازگاری دارند (تسلر، ۲۳۶:۱۳۸۴).

از آنجا که بسیاری مذهب را یکی از موانع شکل‌گیری دموکراسی در خاورمیانه عنوان کرده‌اند در این مقاله تلاش شده است که با نگاهی تاریخی به ارزیابی نقش مثبت دین بر فرآیند شکل‌گیری دموکراسی در ترکیه به‌عنوان یک کشور مهم اسلامی پرداخته شود. در این مقاله بر اهمیت تفاسیر مختلف از دین و تأثیرات آنکه موجب شده است، دین نقشی متفاوت بر شکل‌گیری دموکراسی در کشورهای خاورمیانه داشته باشد، تأکید می‌شود. آنچه این پژوهش بر روی آن متمرکز است قرائت میانه‌رو از اسلام است که با توجه به ویژگی‌های خاص خود ارزش‌های مدرن و به‌ویژه دموکراسی را تا حدود زیادی پذیرفته و نه تنها مانعی بر سر راه دموکراسی نیست، بلکه با توجه به نفوذ و تأثیرگذاری بالای مذهب در قلب‌های مسلمانان می‌تواند به‌مثابه عاملی همراهی‌کننده و تسهیل‌کننده در مسیر دموکراتیزاسیون معرفی گردد.

اما به‌راستی اسلام میانه‌رو چه ویژگی‌ها و مشخصاتی دارد که راه را برای دموکراتیزاسیون می‌گشاید؟

ویژگی‌های اسلام میانه‌رو

در کنار گرایش و برداشت رادیکال از اسلام، گرایشی میانه‌رو و معتدل نیز شکل گرفته است. حامیان این گرایش کثرت‌گرایی و دموکراسی را در بستر جامعه‌ی مدنی به‌مثابه ابزار رستگاری امت اسلامی تلقی می‌کنند و تأکید می‌کنند که در اندیشه‌ی اسلامی، مفاهیمی چون شورا، اجماع و بیعت، جامعه‌ی مدنی و دموکراسی کاملاً غایب نیست و می‌توان به برداشتی دموکراتیک از اسلام دست یافت و آنرا با دموکراسی منطبق ساخت. این برداشت بین اسلام و دموکراسی تباین ذاتی نمی‌بیند. فضای باز، رقابت، تساهل و نوآوری در بین

سنت‌های دینی هم وجود دارد که بر انطباق و سازگاری اسلام و دموکراسی دلالت می‌نماید؛ درواقع، براساس نگاه این گروه از مسلمانان که می‌توان در میان آنان اندیشمندان ترک نظیر فتح‌الله گولن و علی بولاچ را نیز نام برد معتقدند اسلام در ذات خود میانه‌رو و متساهل است. البته، سخن از دموکراسی و مشارکت دموکراتیک در اسلام به این معنی نیست که دموکراسی واژه‌ای قرآنی است که در قرآن و سنت به آن پرداخته شده باشد؛ بلکه بدین معناست که اشکال و ارزش‌های مثبت دموکراسی قابل انطباق و سازگاری با آموزه‌های اسلامی که مبتنی بر قرآن و سنت است، می‌باشد (سید خطاب و بوما، ۲۰۰۷).

حال ضرورت دارد تا ویژگی‌ها و شاخصه‌های قرائت میانه‌رو از دین را که راه را برای گذار به دموکراسی می‌گشاید، مورد بررسی قرار دهیم.

۱- حاکمیت مردم: اصل حاکمیت مردم از اصول محوری و پایه‌ای و چکیده‌ی واژه‌ی دموکراسی است. مردم در حکم مرجع اصلی هستند و کلام نهایی در تمام امور به رأی ملت باز می‌گردد. مردم صاحبان حکومت و برخوردار از حق حاکمیت دانسته می‌شوند و اصل اساسی و مهم این است که حکم مردم رد نمی‌شود و کسی تصمیم آنها را مورد بازخواست و مجازات قرار نمی‌دهد و حکم اصلی از آن مردم است. اراده‌ی آنها مقدس، انتخاب‌شان الزام‌آور و آراء و نظریات‌شان مقدم بر همه و محترم است، بنابراین اقتدار نهایی و غایی از آن مردم است (بشیریه، ۱۳۸۰: ۴۲).

در قرائت میانه‌رو از دین اصل حاکمیت مردم دارای اهمیت بسیار است، زیرا که پذیرش آن راه را برای پذیرش ارتباط مثبت و به‌تعبیری سازگاری دین اسلام و دموکراسی می‌گشاید. حامیان این قرائت، اصل حاکمیت الهی را به‌صورتی که مورد تأکید و پذیرش طرفداران قرائت افراطی قرار دارد به‌نقد کشیده و انتقادات فراوانی را متوجه آن می‌سازند. از جمله احمد کمال ابوالمجد که در میان نوگرایان دینی به‌دلیل هوشمندانه بودن تحلیل‌هایش از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در پی آن است که ذهن مسلمانان را از قید

و بندهای گذشته رها سازد تا بتوانند با همکاری جامعه‌ی بشری آینده‌ای روشن را برای خود ترسیم کنند. او در انتقادی شدید از اسلام‌گرایان سنت‌گرا و افراطی ابراز می‌دارد که حاکمیت الله به معنای «دعوت به سقوط ذهن» و نابودی نقش فرد نیست. البته وی در مقابل طرفداران تفکیک دین از سیاست نیز ایستاده و تأکید می‌کند که یک نظام روشن‌گر اسلامی با نمونه‌ی تاریخی دموکراسی غربی مترادف نیست (دکمجیان، ۱۳۷۷:۳۲۶).

بدون شک از نخستین افرادی که حاکمیت مردم را با صدایی بلند فریاد زد علی عبدالرزاق، متفکر بزرگ مصری و از علمای نواندیش‌الازهر بود که به‌واسطه‌ی نظرات نوگرایانه‌اش در باب شریعت اسلامی و روزآمدسازی دین خلع لباس گردید و چیزی نمانده بود که به ارتداد متهم گردد! او بر این باور بود که امر حکومت به‌عهده‌ی مردم واگذار شده است. عبدالرزاق در این ارتباط چنین می‌گوید: «احادیث پیامبر در ذکر امامت، خلافت، بیعت و... بر بیش از آنچه عیسی ابلاغ کرده و برخی احکام شرعی را در قبال حکومت قیصر یادآوری می‌کند دلالت نمی‌کند» (عبدالرزاق، ۱۳۸۰:۸۵).

محمد عبده اصلاح‌گر بزرگ جهان اسلام نیز در دفاع از اصل حاکمیت مردم به ایراد سخن می‌پردازد. او همچون برخی دیگر از علما و فقهای اهل سنت در احکام شریعت میان عبادات و معاملات تفاوت می‌گذاشت و معتقد بود که قرآن و حدیث، احکام دقیق و مفصلی درباره‌ی عبادات وضع کرده ولی درباره‌ی معاملات، یعنی روابط میان مردم، تنها به بیان اصول کلی قناعت نموده و تطبیق آنها را بنا بر اوضاع و احوال خاص زندگی در هر دوره به‌عهده‌ی مردم آن دوره وا گذاشته‌اند. این تفکیک در خصوص شریعت اسلامی بسیار راه‌گشا بوده و بر زمان‌مند بودن بخش مهمی از شریعت مهر تأیید می‌گذارد (عنایت، ۱۳۷۰:۱۴۰).

در مجموع اسلام‌گرایان میانه‌رو استدلال می‌کنند که توسعه و تحول شریعت مستلزم این نیست که باید از اصول اسلام دست برداشت، بلکه برعکس این تحول سرآغازی برای

رسیدن به جامعه‌ی ایده‌ال اسلامی است. به‌طور خلاصه پذیرش حاکمیت خداوند ضرورتاً در تضاد با حاکمیت مردم نیست. اصولاً براساس این دیدگاه امکان ایجاد تعارض میان خواست و احکام الهی با خواست مردم وجود ندارد، زیرا حامیان اسلام میانه‌رو بر این باورند که احکام الهی در ارتباط با مسأله‌ی حکمرانی به‌غایت محدود است و خداوند آگاهانه و از روی قصد این مسأله را مسکوت گذاشته و در واقع امر حکومت را بر عهده‌ی عموم مسلمانان گذاشته است تا بنا بر شرایط زمانی و مکانی و مصالح جامعه‌ی اسلامی در این خصوص تصمیم‌گیری کنند.

۲- پذیرش نظام حزبی و رقابت سیاسی در غالب احزاب سیاسی: به روشنی پیداست دموکراسی بدون وجود حزب و نظام حزبی که براساس آن رقابت در عرصه‌ی سیاسی قانون‌مند و ضابطه‌مند شده باشد متصور نیست. حزب، مهم‌ترین سازمان سیاسی در دموکراسی‌های معاصر است و به باور بسیاری از صاحب‌نظران دموکراسی چیزی جز رقابت حزبی نیست و دموکراسی بدون وجود احزاب سیاسی و رقابت سیاسی در غالب نظام حزبی معنا ندارد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۴۵)؛ بر این اساس باید گفت در قرائت میانه‌رو وجود احزاب به‌عنوان ابزاری برای رقابت سیاسی با گروه‌های دیگری که خواهان کسب قدرت هستند پذیرفته شده است و از ایده‌ی «یک مرد، یک رأی، یک بار» که به گفته‌ی مخالفان رابطه‌ی اسلام و دموکراسی، اسلام‌گرایان از حزب و شرکت در انتخابات تنها برای کسب قدرت استفاده ابزاری می‌کنند و اعتقادی به تحزب ندارند، فاصله گرفته‌اند. درواقع حامیان قرائت میانه‌رو و نوگرا از اسلام، رقابت در چارچوب احزاب را پذیرفته‌اند و این امر در اصل به‌واسطه‌ی پذیرش اصل حاکمیت مردم محقق شده است. گروه‌های حامی این قرائت به اتکای تجربه‌ی تاریخی خود، طالب آنند که در انتخابات پارلمانی شرکت کنند و در یک فضای آزاد، اسلام را تبلیغ کنند.

۳- شورا: "شورا" یکی از مفاهیمی است که به‌باور حامیان قرائت میانه‌رو از طریق آن می‌توان دموکراسی را از دل تفکر و عمل سنتی اسلامی بیرون کشید. به‌رغم وضوح آیات و احادیث و نمونه‌ی عملی و اجماع صحابه بر سر اصل شورا، هیچ اصلی از اصول اسلام را نمی‌توان یافت که فقها و مجتهدان، آن اندازه اختلاف و تفاوت عقیده‌ای که بر سر اصل شورا داشته‌اند، بر سر آن اصول داشته باشند (مرادی، ۲۱۹:۱۳۷۹).

اسلام‌گرایان میانه‌رو اظهار می‌دارند که اصول زیربنایی شورا توجیهی اسلامی برای عمل و ارزش‌های دموکراتیک ایجاد می‌کند. همانگونه که مسمود بیان می‌دارد، شورا از جمله مهم‌ترین واژه‌های قرآنی است که حامیان قرائت میانه‌رو به آن استناد می‌کنند و نکته‌ی مهم اصل وجوب شورا می‌باشد و نه مستحبی بودن آن. در واقع رجوع به شورا از دید حامیان قرائت میانه‌رو نه امری مستحب بلکه امری واجب و الزام‌آور است. امور جامعه باید از طریق شورا و رضایت متقابل به انجام رسد؛ بنابراین می‌توان گفت که شورا سازوکاری مناسب برای پژوهش پیرامون مشارکت سیاسی مردم است. این مفهوم از شورا، از سطح زندگی فردی عبور کرده و در سطح اجتماعی و سیاسی قابل طرح است. در این تعریف شورا تنها حق مشارکت سیاسی مردم نیست، بلکه الگویی است برای زندگی سیاسی که اساس مشروعیت سیاسی تلقی می‌شود (مسمود، ۴۱:۲۰۰۳).

۴- زمان‌مندی، پویایی و تفسیرپذیر بودن دین: حامیان قرائت میانه‌رو از اسلام بر پویایی و زمان‌مند بودن دین اسلام و شریعت اسلامی تأکید دارند. آنان به‌طور مشخص شریعت اسلامی و یا به‌تعبیری احکام اسلامی را زمان‌مند و قابل روزآمدسازی می‌دانند و به‌خصوص در ارتباط با حکم‌رانی در جامعه‌ی اسلامی معتقدند که شریعت در این زمینه به‌عمد سکوت کرده و آنرا به عهده‌ی مسلمانان گذاشته است تا برحسب زمان و مکان بهترین تصمیم را در این خصوص اتخاذ کنند. برای مثال، عمر جاهه در این ارتباط می‌گوید: «درحقیقت درخشان‌ترین دوره‌های تمدنی اسلام در محیط اجتماعی دارای قدرت

تحمل بالا که به تکرر هنجارها و تفسیرها اجازه‌ی بروز می‌دادند، ظهور یافتند؛ در اسلام حوزه‌ی فراخی برای آزادی عمل تا آنجا که به حاکمان اسلامی مربوط می‌شود وجود دارد. این آزادی نه تنها محدود به الیت حاکم نمی‌شود، بلکه ویژگی بنیادین فقه اسلامی است؛ متأثر از این دیدگاه می‌بینیم که نهادها، اصول و کاربست‌های سیاسی مسلمانان در گذشته عمدتاً ناشی از شرایط تاریخی بوده تا برگرفته از الهیات اسلامی (جاهه، ۵۸:۱۳۸۸).

باتوجه به این نکات درمی‌یابیم که حامیان قرائت میانه‌رو معتقدند که می‌باید قوانین و احکام مذهبی را باتوجه به شرایط زمانی و مکانی که در آن قرار داریم به‌روز سازیم و این امر آسیبی به ذات دین وارد نمی‌آورد؛ بلکه کمک می‌کند تا دین در هر شرایط و زمانی به حیات خود ادامه داده و همچنان راهنمای انسان‌ها در حیات اجتماعی و حتی سیاسی باشد. این ویژگی‌های اساسی تا حدود زیادی مورد پذیرش نخبگان مسلمان و نیز جامعه‌ی ترکیه قرار گرفته و از همین روست که ما ترکیه را در این مقاله به‌عنوان یک کشور اسلامی مهم در منطقه‌ی خاورمیانه که قرائت میانه‌رو و اصلاح‌طلب از اسلام در آن حاکم است، معرفی می‌کنیم. اما نکته‌ی حائز اهمیت آن است که اسلام میانه‌رو در این کشور به‌یکباره و در خلاء شکل نگرفته بلکه زمینه‌های زایش و تقویت و قدرت‌گیری آن در جامعه از پیش وجود داشته که می‌باید با نگاهی تاریخی مورد توجه قرار گیرد و مستندات لازم برای عنوان کردن ترکیه به‌عنوان کشور اسلام‌گرایان میانه‌رو فراهم آید.

اسلام در ترکیه و ویژگی‌های منحصر به‌فرد آن

همان‌گونه که ایکلمن یادآور می‌شود، آنچه عصر حاضر را از گذشته متمایز می‌کند، وجود شمار زیادی از معتقدان دینی است که به شدت علاقه‌مند به نوسازی مذهب، جامعه و نظام اجتماعی‌اند. اگر مدرنیته را چون حالتی ضروری از شکل‌گیری فضای عمومی جدید و از جمله محیط‌های دور از تصور نسل‌های قبل بدانیم، آن‌گاه پیشرفت‌هایی که در ترکیه، ایران و

دیگر نقاط رخ داده‌است، دال بر این خواهد بود که ما در حال حاضر در دوره‌ای از تغییرات عمیق اجتماعی در بخش مسلمان‌نشین جهان به سر می‌بریم (ایکلمن، ۵۶: ۱۳۸۰ و ۵۵).

ترکیه کشوری است که اسلام در آن ریشه‌های بسیار عمیقی دارد. این کشور به‌خاطر توسعه‌ی اسلام در مناطق مختلف جهان، قرن‌ها مبارزه کرده است. مردم ترکیه با توجه به نزدیکی به اروپا و مراودات قوی و دارای پیشینه‌ای طولانی با دیگر مناطق جهان و به‌ویژه اروپا که مهد دموکراسی خوانده می‌شود، به‌رغم باور قلبی و عمیق به دین اسلام و مذهبی بودن بخش وسیعی از آنان علاقه‌مندند تا در کنار ایمان مذهبی به پیشرفت‌های مادی و دستاوردهای جهان مدرن نیز دست یابند. به‌نظر می‌رسد نوع نگاه آنان به مذهب از جمله مهم‌ترین عواملی است که در کنار ارتباطات دیرباز با مناطق دیگر جهان و تأثیرپذیری از تحولات جهانی در خلال سال‌های گذشته که به دوران امپراتوری عثمانی باز می‌گردد، موجب شده است تا اغلب مردمان این سرزمین به تضاد میان مذهب و دموکراسی باور نداشته باشند و بر آشتی این دو پای فشارند. درواقع آنان مایلند تا ایمان مذهبی خود را در سطح فردی و عمومی حفظ کنند اما تا حد امکان دین به عنوان امری اعتقادی باقی بماند و به سیاست آلوده نشود. بدون شک این خواست مردم ترکیه و باور قلبی آنان به قرائت میانه‌رو از مذهب راه را برای گذار به دموکراسی و تشکیل نظامی مبتنی بر آموزه‌های دموکراتیک گشوده است. برنارد لویس در این ارتباط متذکر می‌شود: «ساده‌اندیشی خواهد بود اگر انگیزه‌ی تمهیدات دموکراتیک در ترکیه را پس از جنگ جهانی دوم تنها در به‌دست آوردن پشتیبانی غرب در برابر شوروی بدانیم؛ دگرگونی‌هایی که رخ داد نه بهبودهای کوتاه‌مدت، بلکه پیشرفت‌هایی بلندمدت بود» (لویس، ۱۳۸۶: ۵).

بنابراین گذار به دموکراسی در ترکیه را تنها نباید محصول فشارهای خارجی و محیط جغرافیایی این کشور بدانیم. بدون شک نوع نگاه به اسلام و تفسیر شریعت اسلامی بر مبنای منابع اسلامی و به‌ویژه قرآن و سنت جدا از عوامل محیطی و سایر مؤلفه‌ها نقشی

اساسی در غلبه‌ی قرائت افراطی و یا میانه‌رو دارد. روشن است که محیط جغرافیایی ترکیه به‌عنوان مرکز ثقل امپراتوری بزرگ عثمانی و قرار گرفتن در مرز دو قاره‌ی آسیا و اروپا، همچنین تبادلات میان مردمان این سرزمین با مغرب‌زمین در ابعاد اقتصادی و فرهنگی، تا حدودی رواداری و تساهل را به منزله‌ی یکی از وجوه مهم دموکراسی از مدت‌ها پیش به ترک‌ها آموخته بود. اما به‌نظر می‌رسد غلبه‌ی قرائت میانه‌رو از اسلام با توجه به نفوذ معنوی و برد کلامی آن، یکی از دلایلی باشد که در گذار ترکیه به دموکراسی دخیل بوده و نقشی مثبت ایفا کرده است. امروزه در ترکیه شاهد افزایش تمایلات مردمی به اسلام میانه‌رو و نیز گرایش اسلام‌گرایان دارای تمایلات افراطی به‌سوی اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه هستیم، زیرا نگاه نو اسلام‌گرایی برای مردم ترکیه جذاب‌تر به‌نظر می‌آید و بیشتر می‌تواند خواست آنان را در دارابودن توأمان و هم‌زمان باور مذهبی و پیشرفت مادی و تکنولوژیک فراهم آورد. مردم ترکیه محدودیت‌های اسلام‌گرایی سنتی و بن‌بست نظام‌هایی همچون عربستان و نقاط ضعفشان را دریافته‌اند و به این دلیل علاقه‌ای به چنین تجربه‌ای ندارند. اسلام‌گرایان میانه‌رو در ترکیه‌ی امروز که در قالب حزب عدالت و توسعه‌ی زمام امور را در دست دارند تحت‌تأثیر تفکرات و اندیشه‌های اشخاصی هستند که منادی ایمان مذهبی بدون توسل به خشونت و هرگونه حرکت افراطی و همراه با رواداری و میانه‌روی بوده‌اند. در واقع اسلام در ترکیه و قرائت و تفسیری که از آن می‌شود، متفاوت از بسیاری دیگر از کشورهای خاورمیانه و به‌ویژه خاورمیانه‌ی عربی از جمله عربستان سعودی است.

هرمان در همین ارتباط متذکر می‌شود اسلام در ترکیه با اسلام در جهان عرب به چند دلیل متفاوت است: ۱- برخلاف جهان عرب، اسلام هیچ‌گاه در ترکیه به‌عنوان ابزاری سیاسی برای آزادکردن کشور به کار نرفته بلکه برعکس، به‌عنوان منشاء صلح و اطاعت، به‌دور از مسائل انقلابی و خشونت، ظاهر شده است؛ ۲- سنی مذهب‌های ترک خیلی زود در جهت سکولاریسم حرکت کردند؛ از این‌رو اصول دموکراسی و جدایی دین از مذهب

در ترکیه به نسبت دیگر نقاط جهان اسلام بیشتر پذیرفته شد؛ ۳- ترک‌ها در گذار از آسیای مرکزی به آناتولی اسلام را از دروازش بدعت‌گذار و نه از علمای عامه آموختند. امروز نیز اسلام بیشتر به‌عنوان یک آیین در ترکیه به‌جای می‌آید تا یک مذهب تعریف شده. این اسلام را اسلام عامه (Volsislam) نیز می‌گویند؛ ۴- در ترکیه کمتر به نام اسلام خشونت به کار رفته است؛ در نتیجه اسلام سیاسی در ترکیه کمتر به اسلام رایج در جهان عرب شباهت دارد (هرمان، ۱۱۹: ۱۳۸۳).

نیلوفر گوله استاد دانشگاه استانبول نیز تأکید دارد که در ترکیه رشد اسلام‌گرایی در محیطی کاملاً متفاوت با سایر کشورهای اسلامی شکل گرفته است؛ خانم گوله اسلام‌گرایی در ترکیه را موج دوم مدرنیزاسیون می‌داند و می‌گوید: موج اول مبتنی بر الگوی آتاتورکیسم بود که تأثیرش به شهرها محدود بود، اما موج دوم طی چند دهه‌ی اخیر از زمانی آغاز شد که نواحی حاشیه‌ای ترکیه به مدرنیزاسیون روی آوردند، اما این بار با حفظ ارزش‌های فرهنگی و سنتی [از جمله ارزش‌های مذهبی] خویش (زارع، ۱۵۱: ۱۳۸۳).

با بررسی ویژگی‌های خاص اسلام در ترکیه‌ی حال می‌توانیم عوامل زمینه‌ساز غلبه‌ی قرائت میانه‌رو را در این کشور مشخص سازیم.

عوامل زمینه‌ساز غلبه‌ی قرائت میانه‌رو در ترکیه

۱- مذهب حنفی و ویژگی‌های مهم فقه حنفی: امام ابوحنیفه در سال ۸۰ هجری قمری در کوفه متولد شد. مذهب حنفی که او بنیان‌گذار از جمله مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت است که پیروان زیادی نیز به‌خصوص در ترکیه دارد و در این کشور این مذهب به‌عنوان مذهب نخست شناخته می‌شود. (حسنی، ۴۲: ۱۳۸۶ و ۴۱).

مذهب حنفی و فقه برآمده از آن ویژگی‌هایی دارد که موجب می‌شود تا پیروان این مذهب تمایل و باور بیشتر و عمیق‌تری نسبت به میانه‌روی و تساهل در عقاید و باورهای

مذهبی و رواداری نسبت به پیروان دیگر مذاهب داشته باشند و نگاه به گذشته و سلف‌گرایی در پیروان مذهب حنفی کمتر دیده می‌شود.

برخی از این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- اگر بخواهیم مذاهب اهل سنت را از زاویه‌ی به‌کارگیری قیاس و اجتهاد در رأی مورد بررسی قرار دهیم، مذهب حنفی بی‌شک رتبه‌ی نخست را از آن خود خواهد کرد و سرآمد دیگر مذاهب خواهد بود؛ (سید فاطمی و فراهتی، ۱۳۸۴:۳۳).

ابوحنیفه به نسبت بسیاری از فقهای پیش و بعد از خود بسیار بیشتر بر احکام عقلی و پیروی از نیروی خرد و درنهایت صدور احکام جدید در مذهب حنفی تأکید می‌کرد که خود آمادگی ذهنی و مذهبی پیروان این مذهب را برای مواجهه و پذیرش افکار و ارزش‌های مدرن و نیز قدرت انطباق‌پذیری آنان را با شرایط نوپدید در جهان معاصر افزایش می‌دهد.

۲- ابوحنیفه تأکید زیادی بر عرف داشت و آنرا از منابع تشریح می‌دانست (مبلغی، ۱۳۸۱:۶۴).

۳- یکی دیگر از ویژگی‌های مهم مذهب حنفی و فقه برآمده از آن تأکید فراوان بر اجتهاد است. اجتهاد در این مکتب فقهی یعنی تفکر شخصی. فقیه هنگامی که نصی نیافت به تفکر شخصی خود مراجعه می‌کند و از آن الهام می‌گیرد، و براساس ترجیح عقلی خودش فتوی می‌دهد و حکم شرعی را بیان می‌کند. اجتهاد به این معنی را گاه «رأی» هم می‌گویند (علوی‌نژاد، ۱۳۷۹:۱۸۴ و ۱۸۳).

باتوجه به این ویژگی‌ها مشخص می‌گردد که نوعی تکثرگرایی در مذهب حنفی و فقه برآمده از آن نهفته است که راه را برای استنباط‌ها و تفاسیر مختلف و مهم‌تر از آن پذیرش این تفاسیر و دیدگاه‌های مختلف باز می‌کند. این امر بدون شک نمود عینی می‌یابد و شاهدیم که در کشورهای حنفی مذهب تساهل و میانه‌روی به‌نسبت پذیرفته شده‌تر از

مناطقى است که برای مثال مذهب حنبلى (عربستان سعودى) غالب است. بنارد نیز اشاره مى‌کند که باید میان مسلمانان و به‌ویژه مسلمانان سنت‌گرا تفاوت قائل شویم؛ به باور او، هواداران و پیروان مذهب حنفى علاقه‌ی بسیارى به مدرنیسم دارند و باید در برابر دیگر مذاهب اهل سنت تشویق شوند. پیروان مذهب حنفى باید به ابراز عقاید مذهبی خود و عمومیت بخشیدن به آن در جهت تضعیف قرائت افراطی و تضعیف حاکمان اقتدارگرا و واپس‌گرای وهابى تشویق گردند (بنارد، ۱۳۸۴:۱۹).

۲- رابطه‌ی دین و دولت در عثمانی: بی‌تردید درک و شناخت اسلام میانه‌رو در ترکیه بدون درک ریشه‌های تاریخی آن در امپراتوری عثمانی امری عبث است. برخی از مبانی شکل‌گیری و غلبه‌ی قرائت میانه‌رو از اسلام در ترکیه از زمان امپراتوری عثمانی شکل گرفت، ریشه دوانیده و نهادینه شد و در ترکیه‌ی امروز شاهد غلبه‌ی مذهب حنفى به‌عنوان مذهب مسلط هستیم. در اواخر قرن سیزدهم میلادی به دنبال تهاجم اقوام مغول، امپراتوری سلجوقی تجزیه و به کشورهای مستقلی تقسیم گردید. یکی از کوچک‌ترین آنها مملکت ترکان عثمانی بود (ذبیح‌زاده، ۱۳۸۰:۶۸).

ترکان عثمانی با تسلط بر آناتولی، مذهب حنفى را تحت حمایت خود قرار دادند و این مذهب به عنوان مذهب رسمی تا پایان حیات این امپراتوری باقی ماند. رابطه‌ی دین و دولت به‌طور حتم در چگونگی انتشار یک دین و نفوذ اجتماعى آن تأثیرگذار است. حمایت نظام سیاسى حاکم از مذهب بی‌تردید مى‌تواند در نفوذ آن مذهب مؤثر باشد و مذهب حنفى نیز با توجه به حمایت ترکان عثمانی از آن و البته پیش از آن در زمان عباسیان در اغلب کشورهای اسلامی ریشه دوانید. دولت اسلامی در قالب نهادهای امپراتوری عثمانی با دولت مدرن پیوند خورد. اسلام در امپراتوری عثمانی نیز همچون بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی مشروعیت بخش بوده است. اسلام در تاریخ سیاسى ترکیه در تمامی دوران حاکمیت سلجوقیان و عثمانی‌ها تحت هدایت حکومت و بسیار مهم‌تر از آن

موضوعی مربوط به حوزه‌ی شخصی و خصوصی افراد بوده است؛ این رهیافت یعنی جدا نگه داشتن مذهب از امور دنیوی، منجر به ایجاد خاطره‌ای جمعی گردیده که اسلام را یک نظام اعتقادی انعطاف‌پذیر و اهل تسامح و تساهل می‌دانست. از این رو، فرض بر این بود که نهادهای مذهبی باید دیدگاه‌های انعطاف‌پذیری در قبال اوضاع متغیر دوران خویش داشته باشند؛ اصول شریعت در حوزه‌ی خصوصی کاربرد داشت، اما زندگی عمومی جامعه بر مبنای عرف که دولت متصدی و مسئول تدوین آن بود، تنظیم می‌شد؛ همچنین امپراتوری عثمانی پذیرفته بود که دولتی چندمذهبی است که در آن مسیحیان و یهودیان می‌باید قوانین خاص خود را داشته باشند (ارس و کاه، ۱۳۸۱:۶۱).

بنابراین شاهدیم با وجود آنکه عثمانیان نیز از مذهب به عنوان یک عامل بسیار مهم در کسب مشروعیت بهره می‌گرفتند، اما در درجه‌ی اول مذهب تنها بنیان مشروعیت بخش امپراتوری عثمانی نبود و در درجه‌ی دوم مذهب همچون عربستان سعودی در تمامی شئون حیات اجتماعی و سیاسی مردم دخالت نمی‌کرد و تا حدودی حوزه‌ی خصوصی و البته قوانین عرفی و موضوعه مورد شناسایی قرار گرفته بود و نظام قضاوت در دوره‌ی عثمانیان نیز تنها بر احکام اسلامی و قوانین شریعت متکی نبود هرچند که اسلام و شریعت اسلامی مهم‌ترین منبع قضاوت بود، اما باور به مذهب حنفی آزادی عمل و استقلال زیادی را به قضات می‌داد تا برخلاف همتایان خود در کشوری همچون عربستان سعودی که هر موضوع کوچک و بزرگی را از دل شریعت بیرون می‌کشیدند، می‌توانستند به اجتهاد و استنباط شخصی و قوانین عرفی روی آورند. البته افضل‌ی بر این باور است که در چارچوب ساختار دولت، نهاد قضاوت در امپراتوری عثمانی بیشتر از بقیه‌ی نهادها رنگ و نمای اسلامی یافت. سلاطین عثمانی به شریعت یعنی قانون مقدس اسلام چنان درجه‌ای از کارایی واقعی بخشیدند که در هیچ دولت اسلامی از زمان صدر اسلام دیده نشده بود (افضلی، ۱۳۸۲: ۶۸).

این سخن در جای خود صحیح است اما آنچه حنفی مذهب‌ان از شریعت استنباط می‌کردند به طور حتم با استنباط و درک ظاهرگرایانه‌ی یک حنبلی مذهب متفاوت بود. به‌ویژه با گذشت زمان و گذار امپراتوری عثمانی از ساخت سیاسی سنتی و ابتدایی خود و تبدیل شدن به یک امپراتوری به‌نسبت مدرن و دارای یک دیوانسالاری گسترده که احتیاجات و نیازهای متفاوتی را می‌طلبید و نیز به‌واسطه‌ی ارتباطات گسترده با قدرت‌های برتر اروپایی که ناشی از قدرت بالای عثمانیان و حضور آنان در قاره‌ی اروپا بود تغییراتی را در نوع برخورد حکام عثمانی و قوانین اجرایی آن پدید آورد. امپراتوری عثمانی را باید دروازه‌ی ورود مدرنیته به خاورمیانه و کشورهای مشرق زمین (به‌خصوص کشورهای مسلمان) به‌حساب آورد و این کشور جزو پیشگامان منطقه‌ی خاورمیانه برای داشتن قانون اساسی و جریانات مشروطه‌طلبی قلمداد می‌گردد که این امر تا حدود زیادی برخاسته از ارتباطات و مراودات عثمانیان با اروپا بوده است. این مراودات نه تنها بر نظام سیاسی تأثیرگذار بود، بلکه موجب اصلاحات مذهبی تدریجی و مداوم نیز می‌گردید که در بسیاری موارد مورد پشتیبانی حکام عثمانی نیز قرار می‌گرفت. همان‌گونه که ارس و کاهما معتقدند عثمانی‌ها به‌دلیل مراودات با غرب بسیاری از نوآوری‌های غربی را نیز اقتباس نمودند، از جمله، برنامه‌های عمده‌ای برای اصلاحات و حقوق بشر (فرمان تنظیمات در سال ۱۸۳۹ و فرمان اصلاحات در سال ۱۸۵۶م) تدوین کردند. عثمانی‌ها دست به تدوین قانون اساسی زدند و در سال ۱۸۷۶ پارلمان تأسیس کردند. در نتیجه مذهب در ترکیه هرچه بیشتر نمودی خصوصی و فردی یافت. این امر تا بدان‌جا بود که حتی امروز نیز گولن به‌عنوان یکی از متفکران بانفوذ مسلمان در ترکیه امیدوار است که ارتباط میان مذهب و دولت بار دیگر مانند دوره‌ی عثمانی که رهبران تنها زندگی خصوصی خود را بر مبنای احکام اسلامی تنظیم می‌کردند، احیاء شود (ارس و کاهما، ۱۳۸۱:۶۲ و ۶۱).

در نهایت می‌توان دریافت پیوند دین و دولت در امپراتوری عثمانی متفاوت بوده و به نوعی جدایی دین از سیاست و حوزه‌ی عمومی از حوزه‌ی خصوصی و نیز نوعی تساهل و میانه‌روی در امور دینی به واسطه‌ی تسلط مذهب حنفی و مراودات طولانی‌مدت با اروپا در امپراتوری عثمانی جا افتاده بود و این امر راه را برای ایفای نقش مثبت مذهب در ترکیه و گذار به دموکراسی باز کرد.

۳- نفوذ اندیشه‌های صوفی‌گرایانه و مذهب آمیخته با تصوف: جدا از دو عامل فوق یعنی نفوذ و غلبه‌ی مذهب حنفی و نیز رابطه‌ی دین و دولت در امپراتوری عثمانی یک عامل بسیار مهم دیگر نیز زمینه‌ی غلبه‌ی قرائت میانه‌رو از مذهب را در ترکیه آماده و مهیا ساخت و این عامل همانا نفوذ اندیشه‌های عارفانه و تصوف در ترکیه است که بسیاری از مسلمانان این کشور به شدت از آن متأثر بوده و هستند به نحوی که امروز نیز طریقت‌ها در این کشور از نفوذ و قدرت بالایی برخوردارند و نایینی اظهار می‌دارد، اسلام در ترکیه همواره ابعاد مختلف و ناهمگنی داشته است. اسلام ریشه‌دار در ترکیه از ابتدا با فعالیت‌های بزرگان عرفان و تصوف مانند مولانا جلال‌الدین رومی و حاجی بکتاش ولی صورت خاص صوفی مابانه به خود گرفت و هنوز هم این جو آمیخته با طریقت در این کشور حاکم است و روحیه‌ی تساهل و بردباری که در فرهنگ سیاسی- مذهبی ترک‌ها وجود دارد تاحدی ریشه در نفوذ افکار صوفی مابانه دارد (حیدرزاده نایینی، ۱۳۸۰: ۹۶).

طریقت‌گرایی و جماعت‌گرایی ساختار اصلی جامعه‌ی مسلمانان ترکیه را تشکیل می‌دهد. به‌واقع، شناخت جریان‌های اسلامی در متن جامعه و فرهنگ سیاسی ترکیه بدون شناسایی طریقت‌ها ممکن نیست. اسلام در ترکیه اساساً ساختاری طریقتی دارد و این موجب عدم یکپارچگی و متنوع بودن فرهنگ دینی در ترکیه شده است (آقازاده، ۱۳۸۴: ۱۸۰).

شاید اسلام در ترکیه را بتوان اسلام طریقت‌ها دانست و پیچیدگی درک آن نیز ناشی از سیستم پیچیده‌ی طریقت‌هاست که عمدتاً میانه‌ای با سیاست ندارند. در قرائت اکثر

طریقت‌ها از اسلام نسبت به عقاید تعصبی وجود ندارد و آنها اصل را مغز و محتوای عقاید می‌دانند و نه ظاهر (پوربناب، ۱۳۷۹: ۸۹).

فیرحی معتقد است که اسلام امپراتوری عثمانی از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار بود که دولت عثمانی را از دولت‌های مسلمان پیش و پس از خود متمایز می‌نمود. ترک‌ها نخستین بار در مرزها یا سرحدات با اسلام آشنا شدند و تقدیر آن بود که جز در دوره‌ی سلجوقیان بزرگ در حواشی جامعه‌ی اسلامی و موقعیت سرحدی زندگی کنند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۳۴۶)؛ بر این اساس، نهاد دین در عثمانی علاوه بر اسلام فقاهتی شامل سلسله‌های بزرگ تصوف و طریقت نیز بود که از راه زنجیره‌ی پیچیده‌ی خانقاه یا تکیه با دولت و جامعه‌ی عثمانی پیوندی گسترده داشتند. از این‌رو در می‌یابیم که گرایش تصوف در ترکیه حائز اهمیت فراوان است و یکی از دلایل بسط و درنهایت غلبه‌ی قرائت میانه‌رو از مذهب در ترکیه نیز همین تعلق خاطر ترک‌ها به تصوف بوده است. این ویژگی‌ها باعث شده است تا مردم ترکیه عموماً به برداشتی ملایم و میانه‌رو از اسلام اعتقاد پیدا کنند. در واقع می‌توان گفت که میانه‌روی و اعتدال و رواداری در نگاه ترک‌ها به اسلام و احکام اسلامی و تفسیرشان از دین نهادینه شده است. تقوی بر این باور است که متصوفه قرائت و تفسیری تماماً قدسی به مذهب دارند؛ آنان برخلاف حامیان قرائت ایدئولوژیک تمامی آیات قرآنی را به جهات عرفانی، فلسفی و معنوی برمی‌گردانند (تقوی، ۱۳۸۵: ۹۶).

این ویژگی‌ها موجب گردیده تا افراط‌گرایی در ترکیه در کمترین حد باشد؛ اطهری خاطرنشان می‌سازد اگر ترکیه را با کشورهای عربی مقایسه کنیم، می‌بینیم که کم‌ترین عضوگیری گروه‌های بنیادگرا و افراطی نظیر القاعده در ترکیه بوده است. هرچند القاعده و سازمان‌هایی از این دست در ترکیه هم فعالیت دارند، اما بستر اجتماعی برای فعالیت‌های آنان همچون کشورهای عربی فراهم نیست و مسلمانان این کشور روی خوشی به این گروه‌ها نشان نمی‌دهند (اطهری، ۱۳۸۵: ۷۳)؛ تحت‌تأثیر این عوامل نخبگان و روشنفکران

مذهبی در ترکیه نیز توانسته‌اند با اشاعه‌ی هرچه بیشتر تفکرات و برداشت‌های نوین از مذهب و شریعت، رواداری و میانه‌روی مذهبی را در سطح جامعه‌ی ترکیه و در میان مردمان عادی نیز اشاعه دهند که نقشی اساسی در نهادینه‌شدن قرائت میانه‌رو در ترکیه داشته است. می‌توان از روشنفکرانی نظیر علی بولاچ، سزایی قراقوچ، عصمت اوزل و سیاستمدارانی نظیر رجب طیب اردوغان و عبدالله گل نام برد که از دگرگونی اصلاح‌طلبانه‌ی اسلام‌گرایی و اندیشه‌ی دینی حمایت می‌کنند. این جریان در ترکیه با استقبال زیادی روبه‌رو شده است و علت آن‌هم این است که از سویی می‌تواند مسلمان بودن مسلمانان را حفظ کند و از سویی دیگر آن‌ها را از دستاوردهای تمدن غرب نیز بهره‌مند سازد و نیز از قابلیت تحمل‌پذیری و رواداری در برابر بسیاری از ارزش‌های دیگر برخوردار است. این نگرش می‌تواند اصول دموکراسی از جمله مشارکت سیاسی و نظام حزبی را دربرگیرد (ذبیح‌زاده، ۶۷: ۱۳۸۰).

در این میان دو تن از نواندیشان دینی در ترکیه جایگاه رفیعی دارند که بررسی نظرهایشان را ضروری می‌سازد.

حامیان مذهبی بانفوذ قرائت اصلاح‌گرا و میانه‌رو در ترکیه

- مهمترین حامیان مذهبی قرائت اصلاح‌گرا و میانه عبارتند از:

شیخ سعید نوری: آشتی اسلام و ارزش‌های مدرن

سعید نوری (۱۹۶۱-۱۸۷۷م) یکی از مقام‌های برجسته‌ی مذهبی و از حامیان سرسخت نظام پارلمانی در دوره‌ی عثمانی و سپس جمهوری ترکیه بود. جنبش نور یا رساله‌ی نور که یکی از جنبش‌های مذهبی و اصلاح‌گرایانه‌ی مهم در تاریخ ترکیه‌ی معاصر است، متأثر از سعید نوری و افکار و نوشته‌های او بود. نوشته‌های نوری با عنوان «رساله‌ی نور» در دهه‌ی ۱۹۵۰م در سراسر ترکیه گسترش یافت. به‌رغم تلاش‌های دولت که با آن به مقابله

برخاسته بود، جنبش نور سعید نوری در میان جوانان و به‌ویژه تحصیل‌کرده‌های نظام آموزشی سکولار ترکیه، با اقبال زیادی مواجه شد. دلیل اصلی این موفقیت آن بود که نوری این‌گونه استدلال می‌کرد که هیچ تضادی میان دین و علم وجود ندارد. میانه‌روهای مذهبی نیز به دلیل تأکید رساله‌ی نور بر ارتباط اسلام با عقل، علم و مدرنیته از آن استقبال کردند (ارس و کاه، ۶۲: ۱۳۸۱).

سعید نوری از جریان‌های آزادی‌خواهی در برابر استبداد عبدالحمید حمایت می‌کرد. او این‌گونه تفسیر می‌کرد که اگر آزادی نباشد، کسی ایمان نخواهد داشت و به تعبیری در جایی که آزادی نیست، ایمان هم نیست. این راه را بخشی دیگر از روشنفکران مسلمان و به‌ویژه فتح‌الله گولن ادامه دادند.

فتح‌الله گولن: شخصیتی مذهبی با دیدگاه‌های نوین

ارتباط شبکه‌ای یکی از ویژگی‌های اسلام در ترکیه است که از گذشته طریقت هسته‌ی اصلی این ارتباط شبکه‌ای بوده است. در دنیای جدید ارتباطات نوین که انعطاف‌پذیرتر از طریقت هستند جایگزین آن شده‌اند و رهبران که دیگر پیروان خود را شخصاً نمی‌شناسند از طریق فناوری‌های نوین ارتباطی آنان را هدایت می‌کنند. بانفوذترین و بزرگ‌ترین فرد این جمع فتح‌الله گولن است. او طی چند دهه توانست شبکه‌ای از پیروان را ایجاد کند که عمدتاً شامل دانشجویان، متفکران، صنعت‌گران ساده و بازرگانان موفق می‌باشند. سرمایه‌داران و بازرگانان پیرو او زنجیره‌ای از شرکت‌ها و روزنامه‌ها را تشکیل دادند که افکار نوین گولن را تبلیغ می‌کردند. هدف آنان کسب سود نبود، بلکه صرفاً به دنبال ترویج ارزش‌ها و برداشت‌های گولن از اسلام بودند (هرمان، ۱۲۰: ۱۳۸۳).

گولن از پایگاه اجتماعی قدرتمندی نیز برخوردار است. او اندیشه‌های جالبی دارد از جمله اینکه با توجه به تأثیرپذیری‌اش از عرفان و گرایش‌های عرفانی و صوفیانه‌ی قوی‌اش مخالف استفاده‌ی ابزاری از اسلام است و بیشتر بر توجه مسلمانان به محتوای

آموزه‌های قرآنی به جای توجه به ظواهر دین تأکید دارد. وی بر این باور است که حکومت دموکراتیک بهترین شکل حکومت است. در عین حال، با این گفته‌ی سعید نورسی نیز موافق است که جمهوریت انطباق زیادی با مفهوم مشورت دارد که در منابع اسلامی درباره‌اش بحث شده است؛ او اشاره می‌کند که بیشتر قوانین و احکام اسلام درباره‌ی زندگی شخصی انسان‌هاست و تنها بخش کوچکی از آنها به حکومت و کشورداری مرتبط می‌باشد.

گولن آن بخش از احکام اسلامی را نیز که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با حکومت و کشورداری در ارتباط است، مانند احکام و قوانین مربوط به مالیات و جنگ و درگیری‌ها، در بطن واقعیت‌های معاصر می‌نگرد (ارس و کاهان، ۱۳۸۱: ۶۱)؛ او امروز نبض طیف وسیعی از مخاطبان ترک را در دست دارد. حرکت‌های مذهبی مثل رساله‌ی نور در ترکیه، به‌طور روزافزونی در جلب میانه‌روهای مذهبی موفق عمل کرده‌اند. آنها با تأکید بر پیوند بین اسلام و خردورزی، علم و مدرنیته و عدم وجود تضاد ذاتی بین غرب و شرق، با پیش‌انداختن نقش آموزش در تمام سطوح، سبب جلب شمار کثیری از تحصیل‌کردگان ترک شده‌اند (ایکلمن، ۱۳۸۰: ۵۷).

به این ترتیب می‌توان گفت، گولن از اسلامی معتدل و میانه‌رو حمایت می‌کند که با هرگونه خشونت علیه نظم موجود مخالف است و از گفتگو و بردباری برای حل اختلاف در جامعه حمایت می‌کند. وی معتقد است که اسلام ترکی متفاوت از تجربه‌ی سایر مسلمانان و به‌ویژه اعراب است. به‌نظر او اسلام ترکی بر تساهل و تسامح مبتنی است و اعتقاد زیادی به گفت‌وگوی ادیان دارد. چنین تفاسیر نواندیشانه‌ای نه تنها نمی‌تواند مانعی بر سر گذار به دموکراسی باشد، بلکه با ایجاد یکدستی و انسجام اجتماعی دموکراتیزاسیون را تسهیل و تسریع می‌کند. این ریشه‌ی تاریخی موجبات غلبه‌ی قرائت میانه‌رو از اسلام را

در ترکیه فراهم آورده و از این رهگذر مذهب نقشی مثبت در فرایند گذار به دموکراسی در ترکیه داشته است.

اسلام‌گرایان و تعمیق دموکراسی در ترکیه

باتوجه به پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص جامعه‌ی ترکیه و شکاف‌های اجتماعی موجود، دموکراتیزاسیون در ترکیه نیز با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده است. با این وجود می‌توان دموکراسی ترکیه را تا زمان ورود به قرن بیست و یکم دموکراسی لرزان نامید که با ورود حزب عدالت و توسعه و اقدامات این حزب با تضعیف ارتش و تقویت بنیان‌های دموکراتیک و اصلاحات در قانون اساسی و درنهایت نهادینه‌شدن دموکراسی و کاهش تعارضات سیاسی و اجتماعی به‌ویژه میان اسلام‌گرایان و طرفداران لائیسیتیه در مسیر تثبیت و تحکیم قرار گرفت. براساس آمار ارائه شده از سوی خانه‌ی آزادی در سال ۲۰۰۲ در ابتدای قدرت‌گیری حزب اسلام‌گرای عدالت و توسعه، کشور ترکیه در زمره‌ی کشورهای کمابیش آزاد قرار داشت و شاخص حقوق سیاسی در آن سال در ترکیه از میان اعداد ۷-۱ عدد ۴ و شاخص آزادی‌های مدنی نیز ۵ بوده است. شاخص امید به زندگی نیز که به‌طور معمول در نظام‌های دموکراتیک بالاتر است ۶۹ سال بوده و درآمد سرانه‌ی این کشور نیز ۶۳۸۰ دلار بوده است. این به‌رغم اصلاحاتی است که بولنت اجویت نخست وزیر وقت ترکیه در سال ۲۰۰۱ به‌ویژه در زمینه‌ی اقتصادی و البته حقوق بشر به انجام رسانده بود (خانه آزادی، ۲۰۰۲:۱).

براساس همین گزارش در این سال شرایط زندانیان در ترکیه بسیار وخیم گزارش شده است. شکنجه‌ی گسترده‌ی زندانیان، بدرفتاری و سوءاستفاده‌های جنسی از زندانیان زن و رد و عدم پذیرش مراقبت‌های پزشکی برای زندانیان. کمیته‌ی پارلمانی حقوق بشر نیز در سال ۲۰۰۲، ۹ گزارش پیرامون شکنجه و تبعیض در ترکیه چاپ کرد. اما درحال حاضر شهروندان ترکیه می‌توانند به شیوه‌ای دموکراتیک و مسالمت‌آمیز حکومت‌شان را از طریق

انتخابات تغییر دهند. با گذشت نزدیک به یک دهه از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه که دارای سابقه‌ای اسلامی است و همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره گردید از دل حزب رفاه اربکان سر برآورده است، شاهد موفقیت‌های روزافزون و جالب توجه ترکیه در پیشبرد دموکراسی و تعمیق و تحکیم آن هستیم. اکثر قریب به اتفاق نهادها و مؤسسات بین‌المللی ترکیه را کشوری در مسیر پیشرفت و ترقی می‌دانند. از جمله باز هم می‌توانیم به یکی از مهم‌ترین مؤسسات یعنی خانه آزادی اشاره کنیم که آمارهای ارائه شده‌ی خود را پیرامون ترکیه به نسبت سال ۲۰۰۲ اصلاح نموده و جایگاه بالاتری را برای این کشور در نظر گرفته است. گزارش سال ۲۰۱۰ خانه آزادی نشان می‌دهد هرچند ترکیه هنوز در زمره‌ی کشورهای کاملاً آزاد و دموکراتیک قرار نگرفته و می‌باید آنرا در دسته‌ی کشورهای کمابیش دموکراتیک به حساب آوریم، اما به نسبت سال ۲۰۰۲ پیشرفت محسوسی در شاخص‌های ارائه شده داشته است. شاخص حقوق سیاسی در این کشور در این سال از میان اعداد ۱-۷، ۳ بوده است که روندی روبه‌رشد را از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه نشان می‌دهد. بر این اساس، ترکیه در سال ۲۰۱۰ در زمره‌ی دموکراسی‌های انتخابی قرار گرفته است. تغییرات انجام گرفته موجب شده تا رییس‌جمهور به صورت مستقیم توسط مردم انتخاب گردد. رییس‌جمهور نخست‌وزیر را از میان اعضای پارلمان برمی‌گزیند. نکته‌ای که شایان توجه می‌باشد این است که انتخابات سال ۲۰۰۷ که در زمان زمام‌داری حزب عدالت و توسعه به انجام رسید به عنوان انتخاباتی بسیار آزاد و منصفانه مورد ارزیابی قرار گرفت که با مباحثاتی آزاد پیرامون موضوعاتی به‌نسبت حساسیت‌برانگیز همراه بود. در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۰، ۶ مورد اصلاحات اساسی صورت گرفت که شرایط سیاسی را به شدت تغییر داد؛ تنها ۳۴ متمم قانون اساسی در سال ۲۰۰۱ و ۱۰ مورد اصلاحیه نیز در سال ۲۰۰۴ به تصویب رسید که موارد برجسته‌ی آن عبارت بودند از محدود کردن دولت در اعمال فشار و تعیین حدود بر آزادی‌ها و حقوق افراد و گروه‌ها،

شرایط و قیود آزادانه‌تر برای آزادی مجامع و گروه‌ها، محدودکردن مجازات‌ها برای توهین به نهادهای دولتی، حذف و لغو مجازات اعدام، حذف دادگاه‌های امنیت ملی، محروم کردن ارتش از موقعیت خود در مجامع دولتی، وضع قانونی مترقیانه و آزاد در مورد گروه‌ها و انجمن‌ها در جولای ۲۰۰۴ (این قانون به‌خصوص گروه‌های مدنی را بسیار مورد حمایت قرار می‌دهد)، تغییر ماده‌ی جنجال‌برانگیز قانون قضایی یعنی قانون ۳۱۳ که تا پیش از این به‌راحتی در مورد اسلام‌گرایان و گروه‌هایی که موجب تحریک احساسات مذهبی می‌شدند، اعمال می‌شد. هرچند این اصلاحات در ظاهر امر تماماً با الزام اسلام‌گرایان میانه‌رو و اجبار از ناحیه‌ی اتحادیه‌ی اروپایی که ترکیه خواهان عضویت در آن است ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا بدون اصلاحات موردنظر اتحادیه اروپا عضویت در این اتحادیه برای ترک‌ها رویایی خواهد بود که هرگز تعبیر نخواهد شد؛ اما این امر را نمی‌توان تنها از منظری ابزارانگارانه و کاربردی مورد ملاحظه قرار داد؛ بلکه گویای گونه‌ای باور مذهبی و اخلاقی نیز می‌باشد تا جایی که رجب طیب اردوغان رهبر حزب عدالت و توسعه و نخست‌وزیر فعلی ترکیه در سال ۲۰۰۴ طی سخنانی اظهار داشت:

«حتی اگر اتحادیه‌ی اروپایی مذاکرات الحاق را رسماً با ما آغاز نکند، ما اصلاحات را پیش خواهیم برد» (اوسی، ۱۳۳:۲۰۰۶).

این نکته جالب توجه است که حزب عدالت و توسعه به شدت در مسیر اصلاحات دموکراتیک و اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عمده‌ای حرکت می‌کند که به‌نظر می‌رسد نویدبخش سرانجامی روشن برای ترکیه باشد. در پایان این بخش می‌توان گفت هرچند گذار به دموکراسی در ترکیه از بالا و با خواست رهبران ترکیه‌ی نوین صورت گرفت اما به روشنی می‌توان دریافت که این تلاشی که شاید بتوان آنرا تلاش نخبه‌محور برای گذار به دموکراسی نامید بدون وجود بستر و زمینه‌ی اجتماعی کمابیش آماده که لااقل ظرفیت پذیرش برخی قواعد و اصول دموکراسی را داشته باشد، امکان‌پذیر نبوده است و

در غیر این صورت فرایند گذار به دموکراسی در بلندمدت و به صورت موفقیت‌آمیز امکان‌پذیر نمی‌بود. با وجود آنکه گذار به دموکراسی در ترکیه تا به امروز روندی یکنواخت و مستقیم را طی نکرده و با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بوده، اما کمتر کسی می‌تواند مدعی باشد که امروز ترکیه را نمی‌توانیم در زمره‌ی معدود کشورهایی در خاورمیانه که دموکراسی تا حدودی در آن ریشه دوانیده قرار دهیم. نکته‌ی مهم و جالب توجه این است که تاکنون که احزاب اسلام‌گرا سه بار (یک بار در قالب حزب رفاه به رهبری نجم‌الدین اربکان که البته دولتی ائتلافی را با همراهی نیروهای چپ در ترکیه تشکیل داد و دوبار نیز در قالب حزب عدالت و توسعه که با عملکرد خوب خود توانسته است به تنهایی و بدون ائتلاف با دیگر احزاب به قدرت برسد) به قدرت رسیده‌اند نه تنها در جهت معکوس و تضعیف دموکراسی برنیامده‌اند، بلکه به جرأت می‌توان گفت برخلاف آنچه که برخی از آن تحت عنوان خطر اسلام‌گرایان برای دموکراسی یاد می‌کنند به تعمیق و تثبیت دموکراسی در ترکیه نیز یاری رسانده‌اند. حزب عدالت و توسعه در میان مشارکت‌کنندگان در انتخابات در ترکیه، شوری ایجاد کرد و موجب شد تا سطح مشارکت سیاسی مردم این کشور افزایش یابد و نیز بدون شک جایگاه منطقه‌ای و جهانی ترکیه را بالا برده و امروز ترکیه به عنوان کشوری مهم و تأثیرگذار در امور بین‌المللی و کشوری که به لحاظ اقتصادی در دوران زمام‌داری اسلام‌گرایان به شکوفایی رسیده معرفی می‌گردد. حزب عدالت و توسعه موفق شده است تا سطح آموزش و رفاه اقتصادی را در میان طبقات ضعیف‌تر از جمله حاشیه‌نشینان شهری و روستاییان این کشور افزایش دهد. برنارد لویس نیز با ذکر مطلبی از هانتینگتون اشاره می‌کند پیش از آنکه بتوان یک حکومت را دموکراتیک دانست، باید دست‌کم دوبار دولت از راه انتخابات تغییر یافته باشد، ترکیه برخلاف سنت خاورمیانه که در آن، انتخابات دولت‌ها را تغییر نمی‌دهد، بلکه این دولت‌ها هستند که در انتخابات دست‌کاری می‌کنند، این آزمون را نه دوبار، بلکه بارها از سرگذرانده است. لویس بر این

باور است که تنها در کشورهای انگشت‌شمار، دموکراسی بومی، پیشینه‌دار و برآیند یک فرایند طولانی‌مدت، تدریجی و تکاملی است. در بیشتر کشورها دموکراسی، پدیده‌ای نو و وارداتی است. نهادهای دموکراتیک در برخی کشورها به‌دست نیروهای استعمارگر امپریالیست پایه‌گذاری شده و در پاره‌ای دیگر، از سوی دشمنان پیروز تحمیل شده است. دموکراسی ترکیه نه وارداتی بوده و نه تحمیلی، بلکه پیامد گزینش آزاد خود ترک‌ها بوده است. درست است که ترک‌ها تا اندازه‌ی زیادی از الگوهای خارجی پیروی کردند، اما گزینش درست یا نادرست از میان انواع الگوها، کار و انتخاب خود آنان بوده است و شهروندان ترک در تعیین سرعت و شیوه‌ی توسعه‌ی دموکراتیک بسیار بیش از نیروها و عوامل خارجی تعیین‌کننده بوده‌اند. بی‌گمان، این موضوع امکان بقا و ماندگاری این نهادها را در ترکیه بیشتر کرده است. نهادهای دموکراتیک بیشتر در میان مردمانی ماندنی است که خواهان آن باشند (لویس، ۱۳۸۶: ۱۲).

نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر با این پرسش اساسی آغاز گردید که آیا دین در گذار به دموکراسی در جوامع خاورمیانه نقشی مثبت داشته و یا در مقابل به عنوان مانعی سترگ بر سر راه دموکراتیزاسیون ایستاده است. در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح گردید که اسلام به‌مثابه دین مسلط در خاورمیانه با توجه به نگاه‌های متفاوت و به‌تعبیری تفاسیر متعدد و بعضاً متعارض مفسران (به‌ویژه مقام‌های مذهبی و سیاسی که نفوذ کلام و قدرت اجرایی بالایی دارند)، کارکردی دوگانه در مسیر دموکراتیزاسیون در خاورمیانه ایفا نموده است و چنانچه دو نگاه کلان و دو تفسیر اصلی از اسلام و شریعت اسلامی را تحت عناوین اسلام میانه‌رو و اسلام افراطی به‌رسمیت بشناسیم در این صورت می‌توان گفت اسلام در جوامعی که نگاه میانه‌رو از دین حاکم شده است نه‌تنها مانعی بر سر راه دستیابی به دموکراسی و

تعمیق آن نبوده، بلکه در مقابل به‌عنوان عاملی انسجام‌بخش و همگون‌کننده راه‌گذار به دموکراسی و فراگرد دموکراتیزاسیون را تسهیل و تسریع نموده است. در این مقاله بر روی کشور ترکیه متمرکز شدیم و با نگاهی تاریخی به بررسی زمینه‌های شکل‌گیری اسلام میانه‌رو در این کشور پرداختیم. ترکیه نمونه‌ای است موفق از نقش مثبت دین در گذار به دموکراسی. در سال‌های اخیر و تحت‌تأثیر رویدادهای داخلی کشورهای اسلامی شاهد تحول در نوع نگاه به دین بوده‌ایم. در این میان، در برخی از کشورها این اسلام‌گرایان میانه‌رو هستند که با ندای آشتی میان اسلام و دموکراسی توانسته‌اند توجه بخش قابل توجهی از مردم را به سوی خود جلب کنند- البته نفوذ این نگاه نوین در تمامی کشورها یکسان نبوده است. برخی معتقدند که میانه‌روترین شکل اسلام در ترکیه ظهور کرده است و شاهد همین تحول در دیگر نقاط نیز هستیم. با نگاه دقیق به ترکیه و نفوذ اندیشه‌های میانه‌رو و حامی و مبلغ رواداری درمی‌یابیم که به واقع ترکیه نمونه‌ای موفق در ارائه‌ی قرائت میانه‌رو از مذهب است و با توجه به نفوذ و غلبه‌ی این قرائت در میان مردمان ترکیه شاهد گذار موفق این کشور به دموکراسی و دستیابی تدریجی به نظامی دموکراتیک و مهم‌تر از آن نهادینه‌شدن و ریشه‌دوانیدن دموکراسی در سطح اجتماعی هستیم. حزب عدالت و توسعه با پیشینه‌ی قوی مذهبی و در عین حال باور عمیق به دموکراسی و مزایای آن به‌مثابه شیوه‌ای برای پیاده‌سازی به‌زام‌داری، در عمل نه تنها در عرصه‌ی اقتصادی بلکه در حوزه‌ی سیاسی و در مواردی نظیر حقوق شهروندان و آزادی‌های مدنی و نیز در برخورد با کردها بسیار موفق‌تر از احزاب سکولار ترکیه عمل کرده و از این طریق توانسته است بسیاری از آراء سکولارها و اقلیت‌های قومی را نیز به واسطه‌ی عملکرد موفق و اطمینان‌بخشی به گروه‌های مختلف اجتماعی به‌دست آورد. مهم‌تر از همه احزاب اسلام‌گرای میانه‌روی ترکیه با موفقیت در عرصه‌ی عمل و آشتی میان اسلام و دموکراسی توانسته‌اند تبدیل به الگویی موفق برای سایر احزاب و گروه‌های اسلام‌گرا در سراسر

سرزمین‌های اسلامی گردند که نمود عینی آنرا می‌توان در سخنان رهبران مذهبی اخوان‌المسلمین در مصر و نیز راشد‌الغنوشی در تونس مشاهده کرد که پس از وقوع انقلاب و تغییر نظام‌های سیاسی در این دو کشور به‌صراحت اعلام کرده‌اند که حزب عدالت و توسعه‌ی الگویی آنان در اداره‌ی امور جامعه در صورت کسب قدرت سیاسی خواهد بود.

در مجموع، مذهب به عنوان یک مجموعه‌ی ارزشی که می‌تواند به ذهنیت افراد شکل داده و الگویی رفتاری ارائه دهد از این توانایی برخوردار است که در عمل در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز نمود عینی یابد. بررسی رابطه‌ی مذهب با دموکراسی به سادگی امکان‌پذیر نیست. غلبه‌ی قرائتی آشتی‌جویانه از اسلام که با ارزش‌های مدرن و نوسازی در آموزه‌های دینی سر‌ناسازگاری ندارد می‌تواند مسیر ناهموار دموکراتیزاسیون در خاورمیانه را تا حدودی هموار نموده و پستی و بلندی‌های آنرا کاهش دهد. درنهایت آنچه می‌توان گفت این است که در خصوص رابطه‌ی اسلام و دموکراسی نمی‌توان و نباید حکمی کلی صادر کرد. ترکیه نمونه‌ای است که این امر را به‌خوبی نشان می‌دهد.

منابع:

۱. اطهری، اسدالله. گفت‌وگو: «اسلام‌گرایی در غیاب تندروی (ارزیابی تجربه سیاسی دولت‌های اسلام‌گرای ترکیه)»، اخبار ادیان، شماره‌های ۳ و ۴، ۷۵-۷۲، ۱۳۸۵.
۲. افضل‌ی، رسول. «رویکردی جامعه‌شناختی به تحول دولت در دنیای اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۵۹، ۸۴-۵۱، ۱۳۸۵.
۳. ایکلمن، دیل.اف. «اسلام، جغرافیای در حال تغییر»، ترجمه کاظمیان، مصطفی، بازتاب اندیشه، شماره ۲۲، ۶۹-۴۸، ۱۳۸۰.
۴. ارس، بولنت و کاه‌ا. عمر. «جنبش اسلام لیبرالی در ترکیه: اندیشه‌های فتح‌الله گولن»، ترجمه‌ی اطهری، اسدالله، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴، ۸۲-۵۹، ۱۳۸۲.

۵. بشیریه، حسین. آموزش دانش سیاسی، تهران، انتشارات نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۶. بشیریه، حسین. درس‌های دموکراسی برای همه، تهران، انتشارات نگاه معاصر، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۷. بنارد، چریل. اسلام دموکراتیک مدنی؛ رویکرد آمریکایی، ترجمه‌ی قهرمان‌پور، عسگر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
۸. پوربناب، قهرمان. تأثیر انقلاب اسلامی بر ترکیه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴، ۳۰-۲۳، ۱۳۷۹.
۹. تقوی، سید محمد ناصر. دین و بنیادهای دموکراتیک، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۰. جاهه، عمر. «بحثی نظری در باب سازگاری اسلام و دموکراسی»، ترجمه‌ی حجت، مهدی، آیین، شماره‌های ۲۳ و ۲۲، ۶۳-۵۷، ۱۳۸۸.
۱۱. حیدرزاده نائینی، محمدرضا. تعامل دین و دولت در ترکیه، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۴.
۱۲. دکم‌جیان، هرایر. جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی) ترجمه‌ی احمدی، حمید، تهران، انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۱۳. دکم‌جیان، هرایر. «نقش شورای مشورتی در هرم قدرت عربستان سعودی»، ترجمه‌ی احمدی، حمید، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۶، ۱۵۶-۱۳۵، ۱۳۷۷.
۱۴. ذبیح زاده، علی‌نقی. «ترکیه لائیک، پیامد اصلاحات در دولت عثمانی»، معرفت، شماره ۴۳، ۷۹-۶۶، ۱۳۸۰.
۱۵. ذکریا، فواد. آینده‌ی آزادی (اولویت لیبرالیسم بر دموکراسی)، ترجمه‌ی نوروزی، امیرحسین، تهران، نشر طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

۱۶. زارع، محمدرضا. *علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه*، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۷۳.
۱۷. عبدالرزاق، علی. *اسلام و مبانی قدرت*، ترجمه‌ی رضایی، امیر، تهران، انتشارات قصیده‌سرا، ۱۳۸۰.
۱۸. عنایت، حمید. *سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب*، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰.
۱۹. فضایی، یوسف. *جامعه‌شناسی ادیان*، مشهد، انتشارات آهنگ قلم، ۱۳۸۲.
۲۰. فیرحی، داود. «مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت»، *مجله حکومت اسلامی*، شماره ۲، ۱۵۰-۱۲۱، ۱۳۷۵.
۲۱. لوییس، برنارد. «گذار به دموکراسی در ترکیه»، ترجمه امین ناصری، آراز، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره‌های ۲۳۸ و ۲۳۷، ۲۳-۴، ۱۳۷۵.
۲۲. مرادی، مجید و ابراهیم علی، حیدر. «ندای دموکراسی در اسلام (نگاهی به شورا و دموکراسی در اندیشه‌ی اسلامی معاصر)»، *مجله علوم سیاسی*، شماره ۸، ۲۲۸-۲۰۲، ۱۳۷۹.
۲۳. هرمان، راینر، مترجم خورشیدی، محمدحسین. «روایت‌های متفاوت از اسلام سیاسی در ترکیه»، *اخبار ادیان*، شماره ۷، ۱۲۲-۱۳۸۳، ۱۱۸.
24. Avci, Gamze **Turkeys Eu Politics** (Oslo: Arena Report 2006), p.130-149, 2006.
25. Freedom House, **Turkey Report**, p.1-12, 2002.
26. Freedom House, **Turkey Report**, p. 1-11, 2010.
27. Khatab, Sayed and Bouma, Gary.D, *Democracy in Islam*, in Rubin, Barry, **Political Islam: Critical Concepts in Islamic Studies** (2007), Routledge.
28. Masmoud, Radwan A. (2003), what is Liberal Islam? The Silenced Majority, in Rubin, Barry, **Political Islam: Critical Concepts in Islamic Studies** (2007), Routledge.